

کنش‌های جمعی کارناوالی و فضای شهری

طلیعه خادمیان^۱، فاطمه قابل رحمت^۲

چکیده

امروزه، کنش‌های جمعی و جنبش‌های جدید اجتماعی، پدیده‌ای مدرن و ناشی از شهری شدن، شکل‌گیری روابط اقتصادی، ارزش‌های جدید، انتظارات و تحرکات جدید اجتماعی هستند. تقابل میان حکومت و جنبش‌های جدید اجتماعی، در فضای شهری معنا پیدا می‌کند و در نتیجه‌ی کنترل حکومت، می‌تواند به جنبش اعتراضی و یا انقلاب تبدیل گردد. این جنبش‌ها به دنبال تغییرات کلان در حکومت نیستند و مطالبات محدود و مشخصی دارند و نهادهای کوچک قدرت، سبک زندگی، محیط زیست و مسائل اجتماعی را مورد پرسش قرار می‌دهند. فضاهای شهری نقش مهمی در زندگی اجتماعی-سیاسی داشته و به عنوان مرکز ارتباط و تحول در شهرها عمل می‌کنند. وجود اماکنی مانند میدان‌ها و پارک‌ها با ایجاد زمان - مکان متفاوت، می‌تواند فضای مناسبی را برای وقوع کنش‌های جمعی کارناوال گونه‌ای فراهم کرده و مطالبات طبقه‌ی متوسط را به شکلی متفاوت بیان کنند. این مقاله، با استفاده از روش مطالعه‌ی اسنادی، مصاحبه و مشاهده‌ی مستقیم، نقش و تأثیر فضاهای شهری را در فراهم‌آوری بستر مناسب برای شکل‌گیری کنش‌های جمعی و جنبش‌های جدید اجتماعی، با نظر به شهر استانبول در سال ۲۰۱۳ بررسی می‌کند. وجود اماکنی مانند میدان تقسیم استانبول، فضایی را پدید می‌آورد تا مکالمه، بحث و اظهار نظر به شکل آزادانه و باز برگزار شده و در صورت پدید آمدن بسترهای

1-Khademian@iau-tnb.ac.ir

۱- استادیار جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

2-baharerahmat@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۳

تاریخ وصول: ۹۴/۶/۲

لازم گفت‌مان و تداوم آن، این امکان فراهم شود تا از دل آن کنش‌های جمعی هدفمند و جنبش‌های اجتماعی اصلاحی پدید آمده و به رشد جامعه‌ی مدنی و ایجاد توسعه‌ی سیاسی کمک کند.

کلید واژه: فضای شهری، میدان، جنبش اجتماعی، کارناوال، باختین

مقدمه

در قلمرو وسیع جامعه‌شناسی شهری، معماری شهرها و تجربه‌ی زندگی شهری و رفتار انبوه مردم، از جمله موضوعاتی هستند که مورد توجه قرار می‌گیرند. روابط اجتماعی، نهادها و هر نوع ساخت اجتماعی که بر پایه‌ی اشکال شهری زندگی متکی باشد، مطالعه‌ی ویژه‌ای را می‌طلبد که از تأثیر انسان بر محیط طبیعی و ایجاد محیط‌های مصنوعی که عمده‌ترین آن‌ها شهرها هستند سخن می‌گوید. در بررسی فضاهای شهری^۱ این سؤال مطرح می‌شود که آیا مکان‌های شهری از هم متمایزند یا خیر و به فرض اینکه فضاهای شهری در تصور مردم هویت و ویژگی‌های خود را دارند، چه نقشی را در کنش‌های فردی و جمعی ایفا می‌کنند؟ ابعاد اساسی ساختار فضایی شهرها و نظام‌های فضایی شهری متفاوت، چگونه شیوه‌های متفاوتی از تعامل و کنش متقابل را موجب می‌شوند؟

فضای شهری مدرن تحت تأثیر نیروها و مؤلفه‌های گوناگونی مانند نیروهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری، نیروهای سیاسی و جریان‌های قدرت و نیروهای اجتماعی یا نهادهای مدنی بوده است. (سلطانی، ۱۳۹۰: ۳)

فضای شهرهای مدرن با سه ویژگی، مکان، کنش‌های متقابل و افراد شناخته می‌شوند. در تحلیل این فضاهای شهری، گسیختگی یا به هم پیوستگی فضا، مفصل‌بندی فضا و کارکرد آن در قبال سایر فضاها، روح فضا و خاطرات و آرزوهایی که در آن تحقق پیدا کرده است، توازن‌های زمانی و مرزهای مکانی برای هر فضا تعریف می‌شود اما موضوعی که اهمیت جداگانه‌ای پیدا می‌کند سازمان قدرت است، یعنی تا چه حد یک فضا اقتدارگرا،

گشوده، هژمونیک و یا دموکراتیک است. (گل، ۲۰۱۳: ۷)

از طرف دیگر در نظام‌های ایدئولوژیک، کنش‌های فردی و جمعی بسیار متنوع و متفاوت هستند. در این جوامع، گروه‌های مختلف اجتماعی در پی یافتن راه‌های جایگزین هستند تا بتوانند به نوعی نظرات خود را بیان کنند. بیان فردی این اعتراضات در شرایط مکان-زمان شکل عینی به خود گرفته و عیان می‌شود. هر جامعه‌ای بر مبنای تولید فضایی‌اش، قابل شناسایی است به این معنا که هر جامعه‌ای نوعی خاص از تولید فضا را سامان می‌دهد و الگوهای تولید و رژیم قدرت هر جامعه‌ای به نحو خاصی مکانی می‌شوند.

در گذشته هم نمونه‌های بسیاری از این تحولات شهری به چشم می‌خورد به عنوان مثال، والتر بنیامین در کتاب پاساژها اشاره می‌کند که در پاریس در زمان انقلاب فرانسه، از هندسی کردن گذرگاهها، برای سهولت در کنترل شورش‌ها استفاده می‌کردند. (احمدی،

۱۳۷۶: ۳۶)

جنبش‌های اجتماعی، پدیده‌ای مدرن و ناشی از شهری شدن، شکل‌گیری روابط اقتصادی، ارزش‌های جدید، انتظارات و تحرکات جدید اجتماعی هستند. به عبارت دیگر، شهر هم وسیله و هم هدف جنبش اجتماعی می‌شود. شهرها در جنبش جدید اجتماعی جایگزین سازمان و عمل سیاسی می‌شوند؛ هنگامی که شهر به مکان سیاسی تبدیل می‌شود، خیابان‌ها و میدان‌ها برای کنش سیاسی فردی و جمعی آماده می‌شود. در مواقعی که کنترل توسط حکومت در فضای شهری صورت می‌گیرد، جنبش حیات خود را در فضای مجازی ادامه می‌دهد. بدین ترتیب فضاها شهری هم به عنوان محلی برای کنش جمعی و هم جزئی از آن، دارای کاربردی متفاوت می‌شوند. کاربری یک میدان از دسترسی، به کاربری نمادین و کاربری یک خیابان از عبور و مرور، تبدیل به محلی برای کنش فرهنگی تبدیل می‌شود. نمادین شدن هر نقطه‌ای، آنجا را به نقطه‌ای برای شکل‌گیری انواع کنش‌ها تبدیل می‌کند؛ میدان آزادی در تهران، میدان التحریر در قاهره، میدان تقسیم در استانبول، از جمله‌ی این مکان‌ها هستند.

طرح مسأله

با گسترش روزافزون زندگی شهری، مطالعه‌ی روابط اجتماعی و کنش‌های جمعی جامعه‌ی شهری، ضروری به نظر می‌رسد. با مروری بر نظریه‌های جدیدتر درباره‌ی شهرنشینی می‌توان دریافت که شهرنشینی، فرایند مستقل و خودمختاری نیست، بلکه باید در ارتباط با الگوهای عمده‌ی تغییر سیاسی و اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. لوفور سه مؤلفه‌ی فضای طبیعی، ذهنی و اجتماعی را برای شکل‌دهی به فضای زیستی و ارتباطی مناسب ضروری می‌داند. کاستلز می‌گوید که شکل فضایی و مکانی یک جامعه، پیوند تنگاتنگی با مکانیسم‌های کلی توسعه‌ی آن جامعه دارد و محیط‌های شهری مظهر تجلیات نمادین و فضایی نیروهای اجتماعی وسیع‌تری هستند. کاستلز، برخلاف جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو، شهر را جایگاه مشخص (مستقل) و جداگانه‌ای نمی‌داند، بلکه آن را بخش تفکیک‌ناپذیر فرایندهای هدف جمعی تلقی می‌کند که به نوبه‌ی خود جزء جنبه‌های ذاتی سرمایه‌داری صنعتی‌اند. کاستلز تأکید می‌کند که شهرها محیط‌هایی سراپا مصنوعی‌اند که به دست مردم برساخته می‌شوند (گیدنز، ۱۳۹۰: ۶۱۳).

مطالعه‌ی کنش‌های جمعی در جامعه‌شناسی سیاسی و مطالعه‌ی فضاهای شهری در جامعه‌شناسی شهری هر کدام روش‌های خود را می‌طلبند. فضای شهری و چگونگی مختصات آن، نقشی تعیین‌کننده در فراهم آوردن امکان زیست بهتر در شهر داشته است. با این همه، توجه به ساختارهای فضای شهری و زندگی شهری و تاثیر آن بر تعاملات و کنش‌های انسانی، چه به لحاظ محلی و چه از منظر توسعه و تحول نظامهای شهری و فضاهای شکل‌گرفته‌ی درون آن، به عنوان حیطه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، از جمله موضوعاتی است که در جامعه‌شناسی شهری می‌توان به آن پرداخت. در حوزه‌ی انسان‌شناسی شهری و در پرداختن به موضوع فضا، سه رویکرد متمایز را می‌توان از یکدیگر تمیز داد:

۱- رویکرد زبان‌شناختی و مفهومی به فضای شهری

۲- مطالعه‌ی ساخت‌های سیاسی فضای شهری و تحلیل‌های مکانی

۳- مطالعه‌ی اجتماعی و دیداری فضای شهری (فکوهی ۱۳۸۱، ۸۹)

فضاهای عمومی قبل از مدرن، کارکردهای گوناگونی داشته و در ارتباط با تجارت، دموکراسی، ارتباط، سلسله‌مراتب اجتماعی، دسترسی مداخلات غیر رسمی اجتماعی، قدرت نهادهای دینی، نمایش وضعیت و شکوه، هنر و زیبایی‌شناسی بودند. با در نظر گرفتن چهار کارکرد ابتدایی فضای عمومی پیش‌مدرن یعنی تسهیل تجارت، قدرت، تقدس یا سیاست (نمایش شکوه طبقه‌ی حاکم)، مدنیت و ارتباط، می‌توان فرایند شکل‌گیری فضای شهری در دوران مدرن را با سه نوع تعامل مشخص کرد: تعامل با جهان عینی با به کارگیری فن‌آوری، تعامل با دیگر افراد و مؤسسات اجتماعی و تعامل با ایده‌ها و تصاویر ذهنی خویش. (سلطانی، ۱۳۹۰: ۳)

اگرچه تقلیل علل شکل‌گیری کنش‌های جمعی و جنبش‌های اجتماعی، به فضای شهری کار درستی نیست، اما نادیده گرفتن شهر و نقش آن در شکل‌گیری، موفقیت و شکست جنبش‌های اجتماعی هم نادرست است. تقابل میان حکومت و جنبش‌های اجتماعی در فضای شهری معنا پیدا می‌کند و در نتیجه‌ی کنترل حکومت، می‌تواند به جریانی متفاوت تبدیل شود. شهرها فی‌نفسه، مکان جنبش‌های اجتماعی جدید هستند. این جنبش‌ها به دنبال تغییرات کلان در حکومت نیستند و مطالبات محدود و مشخصی دارند و نهادهای کوچک قدرت، سبک زندگی، محیط زیست، مسائل اجتماعی و... را مورد پرسش قرار می‌دهند. هرچه شهرها به سمت مدرن شدن پیش روند و عناصر مدرنیته را بیشتر در خود جای دهند، احتمال وقوع این جنبش‌ها در فضاهای شهری بیشتر خواهد شد (عباس، ۲۰۱۳: ۱۹).

این پژوهش در نظر دارد نقش و عملکرد اینگونه مکان‌ها را در بسترسازی برای شکل‌گیری کنش‌های جمعی و جنبش‌های جدید اجتماعی بررسی کرده و مورد مطالعه قرار دهد و آنچه بر آن تأکید شده، رویکرد ویژه به کارناوال در فضای شهری، مانند میدان و ارتباط آن با جنبش‌های جدید اجتماعی است. چنین رویکردی در اکثر جنبش‌های جدید اجتماعی قابل ردیابی است. برای بررسی این فرضیه، کلان‌شهر

استانبول در ترکیه و جنبش ۲۰۱۳ پارک گزی در نظر گرفته شده است. جنبش پارک گزی ترکیه در سال ۲۰۱۳، در زمره‌ی جنبش‌های جدید اجتماعی است که مرکزیت مکانی آن، در میدان تقسیم، اصلی‌ترین میدان استانبول بوده است. این پژوهش سعی دارد تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

وجود فضاهای شهری مانند میدانها تا چه حد بر شکل‌گیری کنش‌های جمعی کارناوال گونه مؤثرند؟

چه رابطه‌ای بین شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید و فضای شهری وجود دارد؟
روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و جمع‌آوری اطلاعات از طریق مطالعه‌ی اسنادی، مصاحبه و مشاهده‌ی مستقیم به دست آمده است.

مفاهیم نظری

جنبش‌های جدید اجتماعی: جنبش اجتماعی یکی از انواع رفتارهای جمعی است. رفتار جمعی پاسخ عده‌ای از مردم به یک وضعیت یا مسأله‌ای خاص است. این رفتارها در جامعه به شکل‌های گوناگونی تجلی می‌یابد و تنها یکی از آنها به شکل جنبش اجتماعی است. (جلایی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۹)

جلایی‌پور جنبش‌های اجتماعی را با توجه به معیار میزان سازماندهی، در بین سایر رفتارهای جمعی مشخص می‌کند. جنبش‌های اجتماعی آن نوع رفتار جمعی هستند که بین انواع رفتارهای بوروکراتیک و انقلابی قرار می‌گیرند. با این ویژگی که از اولی کمتر و از دومی بیشتر سازماندهی شده‌اند.

حداقل با دو معیار می‌توان جنبش‌های جدید را از گونه‌ی متعارف آن تفکیک کرد: یکی معیار "ویژگی‌های جنبش‌ها" و دیگری معیار "نوع جامعه‌ای" که جنبش‌های اجتماعی در آن اتفاق افتاده است.

بر اساس معیار "ویژگی‌ها"، جنبش‌های جدید با جنبش‌های متعارف حداقل در پنج زمینه تفاوت دارند:

۱- راهکارها و مطالبات محدودتری دارند، بر خلاف جنبش‌های متعارف که درباره‌ی

تحول جامعه سخن می‌گویند.

۲- در جنبش‌های جدید هویت‌یابی اعضا، فی‌الذمه امری مطلوب و خود، عین هدف است، در صورتی‌که در جنبش‌های متعارف این تضاد منافع و مخالفان جنبش است که نقش محوری پیدا می‌کند.

۳- تشکل‌ها و سازمان‌های جنبش‌های جدید، اغلب غیرمتمرکز، پراکنده و کوچک هستند. به راحتی می‌توان عضو این جنبش‌های متکثر و یا از آنها خارج شد. در صورتی‌که سازماندهی و سلسله‌مراتب در جنبش‌های کارگری متمرکز و سخت است و هرکس به راحتی می‌تواند عضو آنها شود.

۴- در شرایطی که رابطه‌ی جنبش با مخالفانش حاد می‌شود، کاربرد شیوه‌های تاکتیکی و مبارزاتی جنبش‌های اجتماعی جدید (مانند تحریم یا مشارکت فعال در انتخابات، اعتصابات، تظاهرات، نشست‌های عمومی، رویارویی با نهادهای مربوط به مخالفان جنبش) با جنبش‌های متعارف متفاوت است و بیشتر جنبه‌ی سمبلیک دارد. (در شرایط حاد، جنبش‌های متعارف معمولاً به اعمال چریکی روی می‌آورند و جنبش‌های جدید به نافرمانی مدنی توسل می‌جویند).

۵- در جنبش‌های جدید رسانه‌های عمومی برای معرفی سمبل‌ها و انگیزه‌های این جنبش‌ها نقش کلیدی می‌یابند. بر عکس جنبش‌های کارگری به برنامه‌ریزی سازمان جنبش و از لحاظ خبررسانی به بولتن‌ها و نشریات درون سازمانی و اقدامات محرمانه متکی بودند. معمولاً هدف جنبش‌های جدید اجتماعی از کاربرد تاکتیک‌های مبارزه، کسب قدرت سیاسی در حکومت نیست، بلکه آنها بیشتر سعی می‌کنند افکار عمومی جامعه را تحت تأثیر قرار دهند و غیر مستقیم در سیاست اثر بگذارند (جلایی‌پور، ۱۳۸۹:

(۲۴)

بر اساس معیار دوم، جدید بودن جنبش‌های اجتماعی به جدید بودن وضع جامعه برمی‌گردد. در تفسیر جنبش‌های جدید اجتماعی به تغییرات ساختاری جامعه‌ی مدرن از جامعه‌ی صنعتی به جامعه فرا صنعتی اشاره می‌شود. در جامعه‌ی صنعتی چالش اصلی

حول محور مبارزات و جنبش‌های طبقاتی میان کارگران و سرمایه‌داران شکل می‌گیرد. در حالی که در جامعه‌ی فراصنعتی، آموزش عالی گسترده شده، درصد اشتغال زنان به طور فزاینده افزایش یافته، ضعف دموکراسی‌های پارلمانی در دفاع از جذب مشارکت بیشتر، ضعف احزاب توده‌ای چپ در رعایت حقوق فردی، و ضعف رسانه‌های توده‌ای راست در دفاع از آگاهی واقعی، به طرز آشکاری روشن شده‌است، شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی فشرده شده و پیامدهای منفی و تهدیدکننده‌ی صنعتی شدن، به موازات امکانات و فرصت‌های بی‌نظیر این جامعه، نگرانی‌های ملی و جهانی را به وجود آورده است. بنابراین ظهور جنبش‌های جدید اجتماعی، با بروز تغییرات در ساختار جوامع صنعتی، به عنوان دو پدیده‌ی همزمان و متقارن با یکدیگر تلقی می‌شوند. (جلایی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۶)

میدان: میدان از قدیم تا کنون نقش جمع کردن خانه‌ها یا عناصر شهری و محله‌ای را داشته است و همین جمع شدن و گرد آمدن عناصر حول یک فضا، میدان را ایجاد می‌کند. میدانها از اثرگذارترین فضاهای شهری در ذهنیت شهروندان هستند تا حدی که معمولاً ساکنان یک شهر، مناطق مختلف شهرشان را به وسیله میدانهای آن بازشناسی می‌کنند و ساده‌ترین راه آدرس‌دهی به یک غریبه در شهر را با راهنمایی وی از طریق میدانها به عنوان نقاط شاخص شهری انجام می‌دهند. میدانها به عنوان یک فضای شهری پویا برای فعالیت‌های مردم طراحی می‌شوند و بیشتر از تفکر کارکردی پیروی می‌کنند. میدان شهری، برای شهروندان تبلور زندگی جمعی آنهاست و باید پاسخگوی نیاز زندگی اجتماعی و جمعی آنها در مقیاسی بالاتر از حد محلات باشد (پاکزاد، ۱۳۸۳: ۶۷).

یکی از ویژگی‌های هر میدان تجمع‌پذیری است و نیاز به فضایی مناسب دارد؛ فضایی که مسیرهای حرکتی اطراف میدان و حریم آن را برهم نزند و به لحاظ شکل هندسی اجازه‌ی جمع شدن به افراد را بدهد. یک فضای خطی یا میدانی که به شکل مستطیل کشیده است، امکان گردهمایی افراد را به اندازه‌ی یک فضای دایره شکل به وجود نمی‌آورد. همچنین ابعاد فضا باید به اندازه‌ای باشد که بتوان آن را جوابگوی تعداد افراد حاضر در آن به شمار آورد؛ ضمن اینکه شهروندان باید بتوانند به راحتی و سهولت در

فضا حضور یابند به طور مثال فضا پاسخگوی نیازهای افراد در مقابل شرایط نامساعد آب و هوایی است. فعالیت‌ها، زمانی در فضا تجمع ایجاد می‌کنند که افراد امکان درگیر شدن با فعالیت‌های مختلف موجود در فضا را داشته باشند و فرد بتواند از میان آنان گزینش کند و در واقع امکان انتخاب فعالیت متناسب با علایق یا نیازهای خود را داشته باشد و اگر فعالیت‌های مختلف کنار هم قرار گیرند، فرد نیز می‌تواند همزمان در بیش از یک فعالیت درگیر شود. شهروند باید در برخورد با فضا متوجه شود که میدان فضایی است ایستا و دارای سکون که در آن می‌توان گرد هم آمد، با یکدیگر به بحث و گفتگو و داد و ستد پرداخت. گروه‌های اجتماعی متفاوت باید بتوانند جایگاهی مناسب برای خود و تجمع گروهی در فضا بیابند. علاوه بر تجمعات چند نفره، میدان باید قابلیت جوابگویی به تجمعات چند صد نفره فرا گروهی را نیز داشته باشد و این میسر نمی‌شود مگر اینکه میدان به مرکز خود بنگرد. تأکید بر فضایی به عنوان مرکز میدان احساس امکان تجمع را در افراد تقویت می‌کند. فرد برای اینکه فضای میدان را تجمع‌پذیر احساس کند، باید به نحوی تک‌تک افراد را متعلق به آنکه فرد احساس کند می‌تواند در کنار سایر گروه‌های اجتماعی فعالیت کند. تشویق به توقف نیز باعث ایجاد احساس تجمع‌پذیری در فضا می‌گردد. وجود فعالیتی که نظر شهروندان را به خود جلب می‌کند و آن‌ها را در ارضای حس کنجکاویشان شریک می‌سازد، معمولاً ابتدایی‌ترین راه برای تشویق شهروند به مکث و حضور در کنار دیگران است (سلطان‌زاده، ۱۳۷۰: ۲۱).

یک میدان باید یکپارچه باشد. پیوستگی در عناصر کالبدی، یعنی فضا دارای کف و بدنه‌ای پیوسته باشد، از اختلاف سطح زیاد (در حدی که ارتباط ادراکی و فعالیتی قطع شود) باید پرهیز کرد و کف‌سازی میدان از یک ساختار سیستم کلی تبعیت کند. پیوستگی فعالیتی نیز بر یکپارچگی فضا می‌افزاید؛ بدین‌منظور حوزه‌های فعالیتی نباید دارای مرزی غیرقابل‌انعطاف باشند. فعالیت‌ها در صورت امکان می‌توانند به صورت سیال در فضا جاری شوند و فعالیت‌های همساز با خود را یافته، حتی با آنها ترکیب شوند فضایی چند عملکردی را به وجود آورند. هویت میدانها می‌تواند، شلوغ و پرهیاهو، آرام

و ساکت، عملکردی و یا نمادین باشد، اما هرگز نباید فضایی بدون رویداد باشد.

چارچوب نظری

با توجه به موضوع تحقیق، چارچوب نظری در دو بخش مطرح می‌شود:

۱- نظریات اجتماعی فضا در جامعه‌شناسی شهری:

این نظریات را می‌توان به سه دیدگاه عمده تقسیم کرد:

(الف) فضایی: آن دسته از آرایه‌هایی که در تبیین روابط، فرایندها و پدیده‌های اجتماعی، فضا را تعیین‌کننده می‌دانند و دنیای اجتماعی را بر حسب مقولات و تمایزات فضایی آنها تحلیل می‌کنند. تلاش این آراء، علت‌یابی وجوه روانی، فرهنگی و اجتماعی است.

(ب) نافضایی: آن دسته از آرایه‌هایی که نقطه‌ی مقابل دیدگاه اول بوده و در تبیین روابط و پدیده‌های اجتماعی، عوامل غیر فضایی ذهنی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در نظر می‌گیرند. بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی و اکثریت قریب به اتفاق گرایش‌ها و نحله‌های مارکسیستی متهم به ارائه‌ی دیدگاه‌های غیر فضایی‌اند.

(ج) غیر فضایی: منظور آرایه‌هایی است که به رغم انکار تأثیر علی و ذاتی عوامل فضایی، با نفی مطلق فضا و محو کلی آن در تبیینات اجتماعی نیز موافق نیستند (افروغ، ۱۳۷۷: ۲۷).

دیدگاه غیر فضایی معتقد است که هرچند فضا یک ساخت اجتماعی است اما سازمان فضایی جامعه نیز درباره‌ی چگونگی عملکرد جامعه نقش ایفا می‌کند. از این دیدگاه با عنوان بینابینی یاد می‌شود و میراث فلسفی و شناخت آراء بینابینی از دیدگاه‌های رئالیستی و دیالکتیکی تا مواضع زمینه‌ای و معطوف به کنش در نوسان است. دیدگاه‌های دیالکتیسیسین‌هایی مانند هنری لوفور و مانوئل کاستلز و ادوارد سوجا از این جمله‌اند.

از بین دیدگاه‌های مطرح شده دیدگاه غیرفضایی در این تحقیق بیشتر مورد نظر بوده است. رئالیست‌ها، بین روابط علی و انتزاعی و جریانات مشروط و تجربی تمایز قائل می‌شوند و یک تبیین با کفایت را در گرو شناسایی نظری نیروهای علی و ذاتی از یکسو و شناسایی عینی شرایط مشروط از سوی دیگر می‌دانند. بر پایه‌ی این تمایز کلی، فضا، مظهر روابط مشروط بین موضوع‌های اجتماعی یا به بیان دیگر فضا، بعد مشروط سازمان

اجتماعی است. از این دید، فضا، به مثابه شیء مستقل وجود ندارد و فرایندهای فضایی از فرایندهای اجتماعی مستقلاً نه عمل نمی‌کنند؛ با این وصف، الگوهای فضایی را نمی‌توان به اشیائی که آنها را ایجاد کرده‌اند تقلیل داد و عاملیت اعدادی فضایی در نحوه‌ی عملکرد فرایندهای اجتماعی و فیزیکی و اشکال آنها نقش دارد. در مجموع هرچند الگو و منطق فضایی تابع الگو و منطق اجتماعی است، اما چون حامل منطق اجتماعی نیز هست، به نوبه‌ی خود در ایجاد روابط و فرایندهای اجتماعی خاص نقش دارد. الگوی فضایی حاصل از روابط اجتماعی به صورت خلأ و قلمرو منفعل نبوده و تهی از عوامل انسانی و اجتماعی نیست و با روابط و فرایندهای اجتماعی عجین است؛ به عبارت دیگر ما همواره با اشکال فضایی - اجتماعی‌ای مواجهیم که به تعبیری، معلول روابط و گروه بندیهای نابرابرانه قدرت در جامعه‌اند؛ اشکالی که بدون فهم عوامل به‌وجود آورنده و متغیرهای اجتماعی توأمان آن، قابل فهم نیستند (افروغ، ۱۳۷۷: ۲۱۹).

در فضای شهری لوفور، همواره چیزی در حال رخ دادن است. تجربه و ماجراجویی، رهایی و رهاسازی جشنواره و رویدادهای خلاق و ناگهانی. او معتقد است که همه‌ی اینها ناشی از فرم شهر هستند. فرم یا صورت شهر پیش از آنکه ذهنی یا عینی باشد بر اساس دیالکتیک میان مرکزگرایی و نقطه‌ی مقابل آن (پراکندگی گرایش به حومه‌ها و جدایی‌گزینی مکانی) تعریف شده است. شهر برای لوفور همچنین یک نیروی مولد و هسته‌ی تحول بزرگ بعدی تاریخ بشر هم به حساب می‌آید. انقلاب بعدی نه آنچنان که مارکسیست‌ها به طور سنتی پیش‌بینی می‌کردند، بلکه یک انقلاب شهری خواهد بود.

سوجا، تفسیر مادی فضا را مبتنی بر قضایای زیر می‌داند:

- فضا یک محصول اجتماعی است.
- به مثابه‌ی یک محصول اجتماعی، فضای همزمان، وسیله و نتیجه، پیش شرط و پیامدهای عینی کنش و رابطه‌ی اجتماعی است.
- ساخت‌یابی فضایی-زمانی زندگی اجتماعی روشن می‌کند که چگونه، رابطه و کنش اجتماعی به لحاظ مادی ساخته و عینی می‌شود.

- فرایند شکل‌گیری - عینی شدن، سرشار از تضاد، ستیز و مبارزه است.
 - این ستیز و تضاد، اساساً ناشی از دوگانگی فضای ایجاد شده، به مثابه‌ی وسیله و نتیجه است.
 - فضا‌مندی عینی، قلمروی رقابتی برای تولید و بازتولید اجتماعی است زیرا اعمال اجتماعی یا در جهت بقا و تقویت فضای موجود و یا در جهت بازسازی و تحول آن است.
 - زمان‌مند بودن زندگی اجتماعی از یکنواختی‌ها و فعالیت‌های روزمره تا ساختن مسیرهای طولانی‌تر تاریخ، مشروط به عامل فضایی است، همان‌گونه که فضا‌مندی زندگی اجتماعی مشروط به عامل زمانی - تاریخی است.
 - تفسیر مادی تاریخ و فضا، بدون ارجحیت ذاتی یکی بر دیگری، به طوری جدانشدنی در هم تنیده و به لحاظ نظری ملازم یکدیگرند (افروغ، ۱۳۷۷: ۲۰).
- نقدهای کاستلز با این مسأله شروع می‌شوند که مطالعات شهری به فرایندهای جامعه‌نگاهی جامع و کل‌نگر نداشته‌اند و اینکه خاص بودن جامعه‌ی سرمایه‌داری و تضادهای طبقاتی و توسعه‌ی غیر عادلانه و ناپیوسته آن را در نظر نگرفته‌اند. نقطه‌ی آغاز دیگر در نقد او، به آثار پیشین جامعه‌شناسی شهری، بررسی مسأله‌ی شهر و شهرنشینی به عنوان یک موضوع نظری و تأثیر فضا بر زندگی اجتماعی بود. یکی از مهمترین نظریات کاستلز، قائل شدن نقشی ثانوی برای صورت‌های فضایی در ارتباطات اجتماعی، نظام‌های فرهنگی و رفتار و نموده‌های رفتاری باشد. او ادعا می‌کند هیچ علیتی بین متغیرهای اجتماعی و فضایی اثبات نشده است و روابط اجتماعی قابل استنتاج عقلی از متغیرهای فضایی نیستند. فضا به خودی خود هیچ معنایی ندارد مگر اینکه نمادی از اجتماع باشد. بنا به نظر کاستلز، نظریات تکاملی و دو وجهی بر خرد جمعی و مطالعات تجربی شهری تا آن زمان تسلط پیدا کرده بودند. در این مطالعات، شهر به عنوان مکانی برای مشاهده‌ی تجربی دگرگونی‌های فرهنگی که خارج از درک یا مهار انسان هستند، شناخته می‌شد. در حقیقت جامعه‌شناس شهری از عینیت تجربی بی‌بهره مانده بود. هرچه

به دست آمده بود توصیفاتی با استفاده از هم تغییری و تفکر هنجاری بود. از دید کاستلز هنگامی که شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری و بنیان‌های سیاسی آن در فضایی بسیار فراتر از یک شهر عمل می‌کنند، شهر دیگر یک واحد تعریف یا معنا نیست. او نتیجه می‌گیرد: ۱- هیچ نظام فرهنگی خاصی با یک صورت مفروض از سازمان فضایی در ارتباط نیست. ۲- تاریخ اجتماعی بشر بر اساس شیوه‌ی رشد مالکیت اشتراکی قلمرو توسط او مشخص نمی‌شود. ۳- محیط فضایی منشأ بروز رفتار و نمود رفتاری بخصوصی نیست. در دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ که جنبش‌های نوین اجتماعی متولد می‌شدند، کاستلز مفهومی متفاوتی را از فضا را مطرح کرد که تا قبل از آن جزو مسائل اجتماعی رده بندی می‌شد و هیچ نقش واقعی از خود نداشت. فضایی که یک مفهوم منسوخ شده بود و تنها به عنوان یک محصول تاریخی جذابیت داشت و نه تمهیدی برای امروز. کاستلز موضوع مناسب برای تحقیقاتش را مصرف جمعی تشخیص داد که در عین حال این مزیت را هم داشت که می‌توانست یک عامل وحدت‌بخش طبقاتی در جهت مبارزات مردمی، علیه قدرتهای حاکم باشد. همچنین کاستلز معتقد است که تراکم و نزدیکی ناشی از تمرکز با افزایش میزان کنش‌ها و ارتباطات، به صورت همزمان موجب بالندگی آزادانه، غیر منتظره بودن، لذت، جامعه‌پذیری و کامجویی می‌شود (بوگر و نلاندا، ۱۳۸۵: ۶۲).

کاستلز اعتقاد دارد که همراه با انقلاب تکنولوژیک و تغییر شکل سرمایه‌داری و سقوط دولت‌سالاری در ربع پایانی قرن، شاهد خیزش تظاهرات نیرومند هویت‌های جمعی بوده‌ایم که در دفاع از یگانگی فرهنگی و کنترل مردم بر زندگی و محیط زیست، فرایندهای جهان‌شمولی و جهان‌وطنی شدن را به مبارزه طلبیده‌اند. این تظاهرات به لحاظ خطوط کلی فرهنگ‌های مختلف و ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری هر هویت جمعی، بسیار گوناگون و متنوعند. در بین آنها می‌توان جنبش‌های پیش رویی همچون فمینیسم و جنبش محیط زیست را دید که در پی تغییر شکل مناسبات انسانی در بنیادی‌ترین سطوح آن هستند اما همچنین این جلوه‌ها طیف وسیعی از حرکت‌های ارتجاعی را در بر می‌گیرند که مفاهیمی همچون خدا، ملت، قوم، خانواده، یا سرزمین مادری را به سنگر

مقاومت و مبارزه تبدیل کرده‌اند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۸). او ابتدا به این مسأله می‌پردازد که هویت نه یک امر ذاتی بلکه یک برساخته‌ی اجتماعی است.

برداشت کاستلز از اصطلاح هویت، در صورتی که سخن از کنشگران اجتماعی باشد، عبارت است از فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود. نکته‌ی محوری در اندیشه‌ی کاستلز "برساخته شدن هویت‌ها" است و مهم‌تر اینکه این هویت‌ها چگونه، از چه چیزی، توسط چه کسی، و به چه منظوری برساخته می‌شوند. به طور کلی اینکه چه کسی و به چه منظوری هویت جمعی را برسازد، تا حدود زیادی تعیین‌کننده‌ی محتوای نمادین هویت مورد نظر و معنای آن برای کسانی است که خود را با آن یکی می‌دانند یا خود را بیرون آن تصور می‌کنند. از آنجا که برساختن اجتماعی هویت در بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد، او بین سه صورت و منشأ برساختن هویت تمایز قائل می‌شود:

هویت مشروعیت‌بخش: این نوع هویت توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه‌ی آنها را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند.

هویت مقاومت: این هویت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطق سلطه‌ی بی‌ارزش دانسته می‌شود و یا داغ ننگ بر آن زده می‌شود.

هویت برنامه‌دار: هنگامی که کنشگران اجتماعی با استفاده از هر گونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترسی هویت جدیدی بر می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی بر می‌آیند، این نوع هویت تحقق می‌یابد. مصداق این نوع هویت مثلاً وقتی است که فمینیسم از سنگرهای مقاومت و دفاع از هویت و حقوق زنان خارج می‌شود تا پدرسالاری را به چالش بخواند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۳).

طبعاً، هویت‌هایی که در آغاز به منزله‌ی هویت مقاومت شکل می‌گیرند، ممکن است مبلّغ

برنامه‌هایی شوند یا ممکن است در طول تاریخ در میان نهادهای جامعه، به نهاد مسلط بدل شوند و بدین ترتیب به منظور عقلانی کردن سلطه‌ی خود به هویت‌های مشروعیت‌بخش تبدیل شوند. هر یک از فرایندهای هویت‌سازی، به نتیجه‌ی متفاوتی در ایجاد جامعه می‌انجامد؛ یعنی مجموعه‌ای از سازمان‌ها و نهادها و همچنین مجموعه‌ای از کنش‌گران اجتماعی سازمان‌یافته و ساختارمند. این مجموعه هویتی را بازتولید می‌کند که منابع سلطه‌ی ساختاری را در جامعه‌ی مدنی، البته گاهی به شیوه‌ی پر تعارض، عقلانی می‌سازد. هویت مقاومت، به ایجاد جماعتها^۱ یا اجتماعات^۲ منجر می‌شود. شاید مهم‌ترین شکل هویت‌سازی در جامعه‌ی ما همین باشد. این هویت، شکل‌هایی از مقاومت جمعی را در برابر ظلم و ستم ایجاد می‌کند که در غیر این صورت تحمل‌ناپذیر بودند، و معمولاً بر مبنای هویت‌هایی ساخته می‌شود که آشکارا به وسیله‌ی تاریخ، جغرافیا، زیست‌شناسی تعریف شده‌اند و تبدیل مرزهای مقاومت را به جنبه‌های اساسی و ذاتی آسان‌تر می‌کنند. هویت برنامه‌دار به ایجاد سوژه (فاعل) می‌انجامد. سوژه‌ها با آنکه به وسیله‌ی افراد ساخته می‌شوند همان افراد نیستند. سوژه‌ها کنش‌گر اجتماعی جمعی هستند که افراد به کمک آنها در تجربه‌های خود به معنایی همه‌جانبه دست می‌یابند. در اینجا، ساختن هویت، پروژه یا برنامه‌ای برای زندگی متفاوت است که هر چند ممکن است مبتنی بر یک هویت تحت ستم باشد، اما در جهت دگرگونی جامعه به منزله‌ی استمرار برنامه‌ی این هویت گسترش یافته است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۵).

در جامعه‌ی شبکه‌ای جوامع مدنی تحلیل می‌روند و از هم می‌گسلند زیرا دیگر پیوستگی و استمراری میان منطق اعمال قدرت در شبکه‌ی جهانی و منطق ارتباط و بازنمود در جوامع و فرهنگ‌های خاص وجود ندارد بنابراین جستجوی معنا فقط در بازسازی هویت‌های دفاعی حول اصول اجتماع اشتراکی مقدور می‌شود. اکثر کنش‌های اجتماعی بر مبنای تضاد میان جریان‌های ناشناخته و هویت‌های منزوی سازمان می‌یابد. در مورد پیدایش هویت‌های برنامه‌دار، باید گفت این امر هنوز هم رخ می‌دهد یا ممکن است بسته

1 communes

2 comunitis

به نوع جوامع باز هم رخ دهد. اما کاستلز این فرضیه را پیش می‌کشد که شکل گرفتن سوژه‌ها، در قلب فرایند اجتماعی، مسیری را در پیش خواهد گرفت که با آنچه ما طی مدرنیته و مدرنیته‌ی متأخر (در مفهوم جیمسونی و گیدنز) شناخته‌ایم تفاوت دارد: سوژه‌ها، اگر و آنگاه که برساخته شوند، دیگر بر اساس جوامع مدنی که در حال فروپاشی هستند بنا نمی‌شوند بلکه به مثابه‌ی استمرار مقاومت جماعت‌گرایانه ساخته می‌شوند. در حالی که طی دوره‌ی مدرنیته هویت برنامه‌دار از بطن جامعه‌ی مدنی برمی‌خاست (مثل سوسیالیسم که بر پایه‌ی نهضت کارگران پدیدار شد)، در جامعه‌ی شبکه‌ای، هویت برنامه‌دار اگر هم پدید آید از دل مقاومت جماعت‌گرایانه بیرون می‌آید. این مطلب معنای واقعی اولویت نوین خط مشی هویت در جامعه‌ی شبکه‌ای است. تحلیل فرایندها فرایندها و شرایط و پیامدهای تبدیل مقاومت جماعت‌گرایانه به سوژه‌های دگرگون‌ساز، قلمرو اصلی نظریه‌ی تغییر اجتماعی در عصر اطلاعات است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۸).

۲- نظریه‌ی کارناوال: باختین نظریه‌ی خویش را در عصر پر اختناق، استبدادزده و شادی‌ستیز استالین، مطرح کرد. در دوره‌ای که جزم‌اندیشی و انعطاف‌ناپذیری رژیم، هر نوع تفکر و آوای مخالف را سرکوب می‌کرد. در نظریه‌ی باختین، کارناوال از زمینه‌های برجسته‌ی سخن استوار به منطق مکالمه است که باعث به گوش رسیدن آواهای مخالف بی هیچ محدودیتی می‌شود و شادی و خنده می‌آفریند. کاربرد اصطلاح کارناوال به ادبیات اروپا در سده‌ی میانه باز می‌گردد و باختین نخستین کسی است که آن را به صورت نظام‌مند به کار برد. از نظر باختین انسان‌های سده‌های میانه دو نوع زندگی متفاوت داشتند: یکی زندگی کاملاً رسمی، جدی و تحت نظام سلسله‌مراتبی، توأم با هراس، جزم‌گرایی، سرسپردگی و تقوا و دیگری زندگی در کارناوال و فضاهای همگانی، زندگی آزاد و سرشار از خنده پرمعنا، آلودن تمامی مقدسات و بدگویی و بدرفتاری که بر شکستن فاصله‌ها و برهم زدن هنجارها استوار است (تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۵۳).

دنیای آرمانی توده‌ی مردم در سده‌های میانی اروپا در همین جشن‌های خیابانی و کارناوال‌ها و ترانه‌های عامیانه، متجلی می‌شد. کارناوال به منظور زمینی کردن هر امر مقدس، به طبقات فرودست جامعه مجال می‌داد تا در مقابل فرهنگ خشک و رسمی حاکم بایستند و آن را به تمسخر بگیرند و به رهایی خود بیندیشند. بر کارناوال منطق وارونه حکمفرماست؛ ابله، پادشاه و پادشاه، ابله می‌شود؛ کفر و ایمان در هم می‌آمیزند؛ خردمند و نادان در کنار هم قرار می‌گیرند و در نهایت دنیایی وارونه آفریده می‌شود (پیروز و حقیقی، ۱۳۹۳: ۶۵).

کارناوال به امر جمعی مرتبط می‌شود. افرادی که در کارناوال شرکت می‌کنند، صرفاً یک جمعیت را تشکیل نمی‌دهند؛ بلکه افرادی هستند که به مثابه‌ی یک کل در نظر گرفته شده و طوری سازماندهی شده‌اند که سازمان سیاسی و اقتصادی اجتماعی را به چالش می‌طلبند. از نظر باختین در یک کارناوال همه با هم برابر هستند. در میدان شهر، نوع خاصی از تماس آزادانه و خودمانی بین افرادی برقرار می‌گردد که معمولاً به واسطه‌ی موانع کاست، مالکیت، حرفه و سن از هم جدا می‌شوند. در جو کارناوال، لایه‌های زیرین زندگی در تقابل با کارکردهای بالاتر (تفکر، گفتار، روح) که معمولاً در نظام معنایی جایگاه بالاتری دارند، مهمتر محسوب می‌شوند. در زمان کارناوال آن حس منحصر به فرد زمان-مکان باعث می‌شود، افراد خود را بخشی از جمع احساس کنند و دیگر خودشان نباشند. در این لحظه است که فرد از طریق لباس مبدل و ماسک کالبد خود را معاوضه می‌کند و احیا می‌شود. در همان حین آگاهی از وحدت و اجتماع نفسانی، مادی و کالبدی فرد حاصل می‌شود. جمعی که در کارناوال شرکت می‌کند از وحدت خود در زمان و همچنین جاودانگی تاریخی خود، به واسطه‌ی مرگ و احیای مداومش، آگاه است.

شادی کارناوالی سه ویژگی دارد: اول شادی همگانی است، دوم ماهیتی جهانی دارد و همه جدیت‌ها و جزم‌گرایی‌های متداول را نشانه می‌گیرد. سوم خنده‌ی دوسویه است، شادمانه و پیروزمندانه و در عین حال تمسخرآمیز و تحقیرکننده. خنده‌ای که هم‌زمان به

تأیید و انکار ابژه‌ی خود می‌پردازد. شادی کارناوالی، در تقابل با جدیت فئودالی و کلیسایی قرار می‌گیرد. لحن جدی فئودالی انباشته از ترس، ضعف، اطاعت، تسلیم، دروغ، ریاکاری، خشونت، ارباب، تهدید و انواع ممنوعیت‌ها بوده است، اما خنده و شادی که در کارناوال وجود دارد، در حالی که لحن جدی را رد نمی‌کند، موجب پالودن و تکامل آن شده و آن را از جزمیت، یک‌جانبه‌گی، جمود، تعصب‌ورزی و خشک‌اندیشی می‌پالاید (پیروز و حقیقی، ۱۳۹۳: ۶۶).

عامل دیگر چندآوایی است. میان دوگونگی و چند آوایی نسبتی وجود دارد و آن دیالوگ است. موجود یا شیء دوگونه، که دربردارنده‌ی جنبه‌های آشتی‌ناپذیر است؛ فرضیه‌های متضادی را مطرح می‌کند که باهم به رقابت برمی‌خیزند و ممکن است به دیالوگ باهم بپردازند. همراه با ارزش‌های متضاد جمع شده در کارناوال، سخنان آشتی‌ناپذیرزاده‌ی این ارزش‌ها، به هم می‌پیوندند باهم به رقابت و ستیزه برمی‌خیزند و ساختاری باز و چند آوایی را می‌آفرینند. باختین با نشان دادن کاربرد گزاره‌های دوگونه، که بخشی از خرده‌فرهنگ مردمی است، در آثار رابله، کارناوال را سرچشمه‌ی چندآوایی رمان می‌داند. چند آوایی کارناوال که به رمان نیز به ارث رسیده است، (در واقع باختین زمان را گونه‌ی ادبی کارناوالیزه می‌داند) پیامدهای مهمی دارد. پایان‌پذیری و گشودگی (باز بودن) ضرورت چند آوایی است، چرا که هیچ سخنی حرف آخر را نمی‌گوید و نمی‌تواند بر سخن‌های دیگر غلبه کند، بلکه سخن‌های چندگانه با یکدیگر در مکالمه‌ای پایان‌ناپذیر سهیمند. همچنین در اینجا با شناسایی دیگری از طرف هر سخن رو به رویم و برخلاف حالت تک‌آوایی که مبتنی بر نادیده انگاشتن دیگر سخن‌ها از جانب سخن تک‌آواست؛ هر سخنی برای به بیان درآمدن و شنیده شدن محتاج سخن‌های دیگر است. همچنین با از هم پاشیدن هرگونه اقتدار مرکزی مواجهیم و مرکززدایی و تمرکززدایی صورت می‌پذیرد.

باختین نیروهای غیررسمی را با فرهنگ عامیانه یا "مردمی - جشنی" مردم و عنصر همیشه زنده‌ی گفتار غیررسمی و اندیشه‌ی غیررسمی یکی می‌داند. کارناوال در امر

روزمره غوطه‌ور است و امر روزمره نمی‌تواند از دیگری خود یعنی کارناوال جدا شود. کارناوال با تخطی از قواعد و هنجارهای مرسوم که بر سویه‌های معمولی و مبتنی بر عادت زندگی روزمره سلطه دارند زندگی را پشت و رو می‌کند. کارناوال مبین نقص، صیوررت، ابهام، تعریف‌ناپذیری و امر غیرمشروع است یعنی در واقع تمام چیزهایی که از چنگ انتظارات بهنجار و رضایت‌مندی معرفت‌شناختی ما می‌گریزند (گاردینر، ۱۳۸۱: ۳۳).

باختین جشن‌ها را صورتی آغازین و برجسته از تمدن بشری می‌داند. او می‌گوید نباید جشن‌ها را آفریده‌ی شرایط و هدف‌های عملی کار جمعی دانست یا گفت که جشن آفریده‌ی نیاز طبیعی و جسمانی به استراحت ادواری است، بلکه جشن‌ها همواره محتوایی اساسی و معنایی ژرف دارند و همیشه نوعی جهان‌نگری را بیان می‌کنند. کارناوال، دو ویژگی اساسی دیگر نیز دارد: دوگونگی و چندآوایی. دوگونگی اشاره به جمع ارزش‌های دوگانه و متضاد و حضور همزمان این تضادها و تناقض‌ها در کلام‌ها، آوازاها، عناصر تزئینی و ژست‌های رفتاری دارد. چندآوایی اما در تقابل با تک‌صدایی به حضور سخن‌های مختلف گروهی متفاوت، بدون غلبه پیدا کردن یک سخن بر دیگر سخن‌ها، اشاره دارد. دوگونگی کارناوال، در تقابل با هرگونه ارزش مطلق است. فرهنگ رسمی برای توجیه سلطه‌ی طبقاتی خود، پدیده‌ها را از هم جدا می‌کند، اما دوگونگی کارناوال این پدیده‌ها را به هم پیوند می‌دهد و در نتیجه تمام ارزش‌ها را نسبی می‌سازد.

"چهره‌ی دو لحنی و دو زبانه‌ای که ستایش و دشنام‌ها را باهم جمع می‌کند، می‌کوشد تا لحظه‌ی دگرگونی را، گذار کهنه به نو را و گذار مرگ به زندگی را درآورد. این چهره، در آن واحد تاج‌بخش و تاج‌گیر است. در جریان تکامل جامعه‌ی طبقاتی، این جهان‌نگری نمی‌توانسته جز در فرهنگ غیررسمی جلوه‌گر شود، زیرا در فرهنگ طبقات مسلط که در آن ستایش‌ها و دشنام‌ها کاملاً جدا و تغییرناپذیر بودند هیچ جایگاهی نداشته است" (تودوروف، ۱۳۷۷: ۸۹).

روش تحقیق

در این تحقیق، از مطالعه‌ی اسنادی، مشاهده‌ی مستقیم و مصاحبه‌ی نیمه‌ساخته برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است. مصاحبه‌ها نیمه ساختار یافته بوده و توسط نگارنده، در شهر استانبول، در ژانویه و مارس ۲۰۱۵ و با سه دسته از افراد به زبان انگلیسی و ترکی استانبولی انجام گرفته است: گروه اول کسانی که مستقیماً در جنبش پارک گزی شرکت کرده بودند، گروه دوم کسانی که به دلیل نزدیکی به مکان جنبش، ناظر آن بودند و گروه سوم کسانی که از طریق رسانه‌ها مانند تلویزیون و روزنامه‌ها در جریان جنبش قرار گرفتند. برای دسترسی به شرکت کنندگان و ناظران جنبش، از روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی استفاده شده است.

یافته‌ها

در این تحقیق با استفاده از نظریات مطرح شده و تلفیق نظریه‌ی کاستلز در جامعه‌شناسی شهری با رویکرد غیر فضایی و نظریه‌ی کارناوال باختین، سعی شده از منظر متفاوت نقش فضای شهری در شکل‌گیری کنش‌های جمعی، بررسی و تبیین گردد. هرگونه فضایی را در شهر نمی‌توان فضای شهری دانست، بلکه ارتباطات ویژه‌ی بصری و حرکتی، در فضایی با خصوصیات خاص، موجد فضای شهری است. برای سالها، میدانها و فضاهای باز بزرگ، محل برگزاری تظاهرات، اعتراضات خشونت‌آمیز و حتی وقوع انقلاب بوده‌اند. فهرست میدانهایی که به خاطر برگزاری تظاهرات مهم و یا شروع انقلاب شهرت پیدا کرده‌اند بسیار طولانی است؛ میدان‌های تحریر، تقسیم، تیانانمن و ترافالگار از این جمله‌اند. میدان کنکورد در شهر پاریس بر خلاف معنای آن که در زبان فرانسوی توافق است، در جریان جنبش دانشجویی سال ۱۹۶۸ به هیچ وجه محل توافق نبود.

میدان پالاس در شهر سن پترزبورگ تا ابد به عنوان نماد پیروزی انقلاب بلشویکی روسیه در سال ۱۹۱۷ و قدرت‌گیری لنین و همراهان او به یاد خواهد ماند. میدان سرخ

مسکو، فضای باز گسترده‌ای است که مقبره‌ی لنین و مراسم رژه‌ی نظامی ارتش سرخ شوروی و اخیراً هم نمایش قدرت ارتش روسیه را تداعی می‌کند. «پلازا دلا رولوسیون» یا میدان انقلاب، در شهر هاوانا، مکانی است که فیدل کاسترو رهبر انقلاب و رییس دولت آن کشور در سالهای پس از سقوط رژیم باتیستا در اجتماعات چند میلیون نفری، ساعت‌ها برای مردم سخنرانی می‌کرد. در سال‌های اخیر حوادث خشونت‌آمیز و نا آرامی‌ها در میدانهای اصلی شهرهای بزرگ در سراسر جهان از لیبی و مصر گرفته تا اوکراین و هنگ کنگ و یا مراسم رژه و نمایش قدرت حکومت‌ها در پکن و پیونگ یانگ اتفاق افتاده است. در تاریخ معاصر بریتانیا یکی از خشونت‌آمیزترین تظاهراتی که در سال ۱۹۹۰ و در اعتراض به طرح مالیاتی جدید دولت مارگارت تاچر نخست وزیر وقت برگزار شد، در میدان ترافالگار در مرکز شهر لندن اتفاق افتاد.

همه‌ی شهرهایی که در دهه‌های آخر قرن نوزدهم به شهرهای مدرن تبدیل شدند، تغییرات زیر را در سازماندهی فضای عمومی خود از سر گذراندند:

۱) گسترش بخشهای تجاری مجزا.

۲) تغییرات فضایی که اجتماع‌پذیری عمومی را به جای اجتماع‌پذیری خصوصی نشانند. این تغییرات فضایی عبارت بودند از ساختن فروشگاه‌های بزرگ، ایستگاه‌های راه‌آهن، سالن‌های نمایش و کارخانه‌های بزرگ.

۳) اهمیت یافتن خیابان‌ها و ترافیک برای اولین بار که ساخت بلوارها، استفاده از ترامواها و خطوط راه‌آهن شهری را در برمی‌گرفت.

۴) گسترش اصل صفحه‌ی شطرنج در آرایش خیابان‌های شهر.

۵) سازمان‌یابی خاص فضاهای عمومی به عنوان منظره‌ای که توده‌ها بتوانند از آن استفاده کنند (لش، ۱۳۹۰: ۳۰۴).

جدا از اینکه یک جامعه و کشور، از نظر سیاسی و اجتماعی چقدر آرام و یا قانونمند باشد، میدانها و فضاهای باز شهرهای بزرگ در آنها، همیشه نقش متفاوتی را ایفا می‌کنند و بررسی تاریخی نشان داده که می‌توانند صحنه‌ی وقوع حوادث خشونت‌آمیز باشند. در

قرن بیستم شهرهای بزرگ به شکلی توسعه یافتند که بزرگراه‌ها، خیابان‌های پر رفت و آمد و چهارراه‌های شلوغ، هیچ امکانی برای تجمع راحت و آسوده مردم باقی نگذاشتند به عنوان مثال میدان کنکورد پاریس، به دلیل دادن اولویت به ترافیک شهری به شکلی طراحی شده که نه تنها نمی‌توان در آن جمع شد و با کسی دیدار کرد بلکه حتی عبور کردن از آن با پای پیاده کار سختی است.

در حکومت‌های پر قدرت که همیشه به رخ کشیدن قدرتشان یک اصل مهم بوده، از ناپلئون تا مائوتسه‌تونگ، این گرایش وجود داشته که محیط شهرها را از میدان‌های کوچک و یا سایر فضاهای شهری که مردم در آن جمع می‌شدند، به اصطلاح پاک کنند و به جای آن فضاهای باز بزرگ و بی‌روحو بسازند که فقط بتوان تحت کنترل و یا به فرمان حکومت در آنجا جمع شد. با وجود همه تلاش‌های حاکمان، کماکان این فضاهای شهری که به آنها میدان می‌گویند، برای جامعه بسیار اهمیت دارد. عامل اصلی نیاز به میدان و بقای این فضاهای شهری در سراسر جهان، در حقیقت همان چیزی است که آگورای یونان باستان بهترین نماد آن بود: محلی دمکراتیک برای جمع شدن، یک میدان عمومی و مردمی.

یکی از کاربری‌های این اماکن، امکان شکل‌گیری کنش‌های جمعی و جنبش‌های جدید اجتماعی یا همان اشغال فضای عمومی است؛ فضایی که در آن معترضان می‌توانند گرد هم آیند و اجتماعی فراسوی تفاوت‌هایشان تشکیل دهند. فضایی برای معاشرت و بحث، به منظور حرکت از مبارزه با نظام ناعادلانه به ساخت دوباره‌ی جامعه، از پایین به بالا؛ فضایی که می‌توان آن را در مجموع فضای خودمختاری نامید. جنبش‌های جدید اجتماعی، شکل نوینی از فضا را اختراع می‌کنند که ترکیبی است از فضای مکان‌ها در یک سرزمین مشخص و فضای جریان‌ها در اینترنت، هیچ یک از این فضاها نمی‌توانند بدون دیگری عمل کنند. ویژگی اصلی اکثر این جنبش‌ها در همین فضای دورگه است. این مکان تعامل رودررو، با به اشتراک گذاشتن تجربه، خطر، دشواری‌ها و ابزار متفاوتی برای بیان نظرات، فقدان زندگی روزمره را ممکن می‌کند (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

در این فضاهاى شهری، مردم تجمع‌یافته، شکل نوینی از زمان ایجاد می‌کنند. در کمپ‌های اشغال وال‌استریت یا پارک گزی ترکیه، آن را نوعی جاودانگی توصیف کردند. جریان عادی زندگی روزمره‌ی شرکت‌کنندگان، مختل شده و پراتنزی با یک افق زمانی نامحدود در آن باز می‌شود. اکثر این جنبش‌ها تا زمانی که نهادها، به انتقادات و درخواست‌های آنها پاسخگو نباشند ادامه می‌یابند، بنابراین خود را از محدودیت‌های زمان رهاکننده و در عوض تجمع و کنش جمعی را در تجربه‌ی زندگی روزمره‌ی خود، ریشه‌دار می‌کنند. زمان بی‌زمان^۱ اشغال را تبدیل به تجربه‌ای می‌کند که همزمان هم فرسوده‌کننده و هم وجدآور است، همراه با این امید که زندگی دیگری هم ممکن است در اجتماع موقت برآمده از اعتراض، زاده شود (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۵۰).

ترکیه‌ای که در سال‌های ابتدایی قرن بیست و یکم شاهد آن هستیم، اگرچه از برخی جهات شبیه ترکیه‌ی آغاز قرن بیستم و مخصوصاً سال‌های نخست تشکیل نظام جمهوری در سال ۱۹۲۳ است، ولی از ابعاد مختلفی تغییر نموده و چهره‌ی جدیدی به خود گرفته است. شرایط اجتماعی و سیاسی ترکیه، در چند سال اخیر و بویژه پس از قدرت‌نمایی اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه فراز و نشیب‌های چشمگیری داشته است و تحولات مقطعی و درازمدت آن تحت تأثیر عوامل و مؤلفه‌های مختلفی قرار داشته است به همین دلیل، شناخت این مؤلفه‌ها و نقش آنها یعنی تأثیر مدرنیته و جریان‌های توسعه، طبقات مختلف اجتماعی، هویت ملی، جهانی شدن و پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا از اهمیت زیادی برخوردار است. موفقیت نسبی جمهوری دموکراتیک ترکیه، با مشخصه‌هایی همچون انتخاباتی آزاد، با وجود اعتراضات مسالمت‌آمیز، رشد سریع اما لیبرال اقتصاد، قانون اساسی سکولار با وجود دولت اسلامی، مدلی با عنوان (مدل ترکیه) را ایجاد کرده است که جنبش‌های اجتماعی و سیاسی آن، می‌توانند با بازترسیم مرزهای بین دولت و جامعه، درصدد استحکام جامعه‌ی مدنی و تقویت حوزه‌ی عمومی برآیند (یاپلا، ۲۰۱۳: ۸).

1- Timeless time

2- Yayla

وجود فضاهایی مانند میدانها و پارک‌ها برای انجام تجمعات مسالمت‌آمیز و بیان مطالبات و سرریز شدن طبقات عامه به حوزه‌ی عمومی و ایجاد نوعی خصلت بی‌طبقه در درازمدت می‌تواند راهکاری برای تقویت جامعه‌ی مدنی فراهم آورد که توسعه‌ی سیاسی را به دنبال خواهد داشت. میدان تقسیم استانبول، به عنوان یک فضای شهری مدرن، یکی از پرتردّدترین میدان‌ها در بخش اروپایی استانبول است. وجود ایستگاه مترو، هتل‌ها، ایستگاه تراموا، اتوبوس و تاکسی و مجاورت با خیابان استقلال به عنوان مرکز فرهنگی و تفریحی، همه‌ی این مکان را به عنوان یک مکان دسترسی آسان در نظر بگیرند اما با مرور اتفاقات چند ساله‌ی اخیر می‌توان دریافت که میدان تقسیم در نوعی دگردیسی به محلی برای کنش جمعی مبدل شده و کاربری آن شکلی سیاسی به خود گرفته است.

جنبش پارک گزی ترکیه در ۲۸ ماه می ۲۰۱۳ در میدان تقسیم و پارک مجاور آن در اعتراض به قطع درختان پارک صورت گرفت و بعد از چند روز از یک جنبش زیست‌محیطی به یک جنبش اجتماعی جدید با مطالباتی فراتر تبدیل شد. نیروهای امنیتی ترکیه، با شلیک گاز اشک‌آور به سمت تظاهرکنندگان و خودروهای آب‌پاش، صدها تن را زخمی و بیشتر از ۵۰ نفر را بازداشت کردند. تظاهرات پس از آن روز به شهرهای دیگر هم کشیده شد. این اعتراض به دلیل یک پروژه‌ی شهرداری صورت گرفته بود که براساس آن قرار بود قسمتی از درختان این بوستان (واقع در میدان تقسیم) قطع گردد و جایگزین آن یک مجتمع فرهنگی احداث شود. اما بعد از گذشت چند روز شکل جنبش از یک کنش جمعی زیست‌محیطی به جنبشی اجتماعی و تا حدی سیاسی تبدیل شد. معترضان از اقتدارگرایی دولت اردوغان ناراضی بودند. این درگیری‌ها خشونت‌بارترین تظاهرات در ترکیه طی سالیان گذشته بوده است. برخی رسانه‌های کشورهای غرب با اشاره به رویدادهای سال‌های گذشته‌ی ملت‌های عربی، نام بهار ترکی را به این اتفاقات داده‌اند. حضور تظاهرکنندگان بر روی پل تنگه بسفر در استانبول، باعث مسدود شدن این پل و غیرممکن شدن آمد و شد بر روی آن شده بود. در درگیری‌های ۲۰۱۳ در ترکیه سه نفر کشته شدند (Yayla, 2013:8).

شرکت کنندگان و ناظران جنبش، دارای طیفی از انگیزه‌ها و دلایل بودند. برخی با هدف حفظ محیط زیست و فضای پارک به عنوان محیطی برای تجمعات دوستانه و صلح‌آمیز طبقه‌های مختلف اجتماعی، در جنبش شرکت کرده بودند. یک مرد ۳۰ ساله که در طی جنبش، حضور کامل داشته و طرفدار ایدئولوژی‌های پان ترکیسم و گسترش آن در منطقه است؛ او عامل اصلی تغییر جهت جنبش از یک جنبش زیست‌محیطی به یک جنبش اجتماعی را شرایط مکانی و زمانی مناسب برای حضور افراد از طبقه‌های مختلف اجتماعی و با خواسته‌های مختلف می‌داند و با اینکه در انتخابات به حزب عدالت و توسعه، رأی نداده اما در فراخوان اردوغان برای نمایش وحدت ملی، در میدان تقسیم به همراه دوستانش، به دلیل حفظ وحدت و دفاع از ملی‌گرایی شرکت کرده است. همچنین، یک کارمند زن ۳۲ ساله که با هر نوع دولتی که از طریق انتخابات سالم بروی کار بیاید موافق است، جنبش را اقدامی ناگهانی و تکرارناپذیر می‌داند. او که به دلیل نزدیکی منزلش به میدان تقسیم، از نزدیک شاهد اعتراضات مردم بوده است، علت شرکت مردم را جلوگیری از ساخت مرکز خرید و حفظ فضایی مانند پارک و میدان تقسیم به عنوان محلی برای گفتگوی مردم از هر طبقه‌ای در فضایی سالم و آزاد می‌داند. یک جوان ۱۹ ساله که در مورد مسائل سیاسی، بیشتر اظهارنظر اطرافیان و گروه دوستانش را تکرار می‌کند، می‌گوید که بیشتر ساعات روز را در پارک گزی، میدان تقسیم یا خیابان استقلال می‌گذراند و در صورت ساخت مرکز خرید، محلی برای بودن با دوستانش ندارد و برای مخالفت با خرابی پارک در جنبش شرکت کرده است (قابل رحمت، ۱۳۹۴: ۱۸۴).

عده‌ای دیگر در مخالفت با سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دولت اردوغان در جنبش شرکت کرده‌اند. یک دانشجوی مرد ۲۴ ساله که مخالف سرسخت سیاست‌های اجتماعی دولت اردوغان است، معتقد است که هیچ عاملی نباید آزادیهای فردی مانند روابط آزاد و نوشیدن الکل را محدود کند. پارک را محلی برای تفریح به همراه دوستانش می‌بیند و مایل نیست که مجتمع تجاری به جای آن ساخته شود. او در انتخابات به احزاب غیر اسلام‌گرا، رأی داده است. یک دانشجوی مرد ۳۱ ساله که در جنبش حضور

فعال داشته است، مخالف سیاست‌های اقتصادی دولت اردوغان است و توسعه‌ی مراکز خرید به جای پارک و میدان را اقدامی برای گسترش سرمایه‌داری امریکایی می‌داند و به همین دلیل در جنبش شرکت کرده است. همچنین یک رستوران‌دار که با هر نوع جهت‌گیری اسلام‌گرایانه در دولت مخالف است، سربلندی ترکیه را بازگشت به سیاست‌های کمالیستی و کنترل ارتش بر اجرای قانون اساسی کمالیستی می‌داند. او همه‌ی گروه‌های درگیر حاضر در میدان تقسیم را خرابکار و محلّ نظم عمومی دانسته و معتقد است که دولت اردوغان باید خسارتهایی را که مغازه‌اش دیده پرداخت نماید. یک خبرنگار مرد در روزنامه‌ی جمهوریّت می‌گوید که اکثر شب‌ها به همراه دوستانش در پارک‌گزی یا میدان تقسیم، دور هم جمع شده و بحث‌های سیاسی می‌کنند. مدت دوسال در زندان بوده و با تعهد عدم شرکت در هرگونه فعالیت سیاسی آزاد شده است. موافق براندازی حکومت و ایجاد یک دموکراسی مبتنی بر آزادی اقوام و ادیان در ترکیه است و با همین هدف در جنبش شرکت کرده است (قابل‌رحمت، ۱۳۹۴: ۱۸۵).

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان دید که جنبش اشغال‌گیزی، به شکلی تازه، مقاومت در برابر رشد زیاد شهرنشینی در ۱۰ سال گذشته را منعکس می‌کند. در جنبش‌گیزی، دفاع از محیط زیست و انتقاد از کاپیتالیسم در هم پیچیده شده است. در ترکیه، کاپیتالیسم شکلی مادی دارد و مراکز خرید و فروشگاه‌های زنجیره‌ای، نشانه جدید و محکمی برای کاپیتالیسم مالی جهانی است. این کاپیتالیسم تجاری ملموس، با بهره‌کشی جهانی از نیروی انسانی، جامعه‌ای مصرف‌گرا می‌سازد. برای شهروندان استانبول، پروژه‌ی ساخت مرکز خرید در میدان تقسیم، چیزی بیش از مصادره و توقیف مکانی عمومی، توسط سرمایه‌ی خصوصی نیست. تغییر شکل اقتصاد ترکیه، تحت نظارت حزب عدالت و توسعه، تا حدود زیادی موفق بوده است، با این حال، جناح چپ همیشه به این کاپیتالیسم پیش‌رونده انتقاد داشته است. جنبش‌گیزی هم با این انتقاد، نشان می‌دهد که ماهیتی ضد کاپیتالیسمی دارد و هشدارهای جدیدی را در مقابل فرهنگ مصرف‌بیان می‌کند (گل، ۲۰۱۳: ۷).

افراد دیگری هم که به دلایل مختلف، در جنبش حضور فعال نداشته‌اند به نحوی در جریان جنبش مشارکت و از آن حمایت کرده‌اند. یک مرد که در میدان تقسیم فروشگاه دارد، می‌گوید که ۱۰ سال است از شهر مرزی وان به استانبول مهاجرت کرده و موافق تجزیه‌طلبی و تشکیل اقلیم کردستان ترکیه است. با اینکه در جنبش مشارکت فعال نداشته اما برای کردهای شرکت کننده و حاضر در میدان، خوراک و نوشیدنی تهیه می‌کرده است و به مردمی که از میدان عبور می‌کردند، غذا و نوشیدنی رایگان می‌داده است و سعی می‌کرده که مردم را به آرامش دعوت کند. یک زن خانه‌دار که در مورد وضعیت سیاسی اطلاعی ندارد، جریان جنبش را از طریق تلویزیون دیده است. همسرش، مدیر میانی در یکی از ادارات دولتی است و زن، معتقد است که به دلیل کرد بودن، پیشرفت چندانی نخواهد کرد؛ او از برخورد پلیس با معترضان ناراضی است و معتقد است که مردم هر زمان که بخواهند می‌توانند در اماکن عمومی جمع شوند و پلیس حق ندارد با گاز اشک‌آور و آب جوش، مردم را متفرق کند. یک کارمند زن می‌گوید که همجنس‌گراست اما به دلیل سیاست‌های دولت اردوغان نمی‌تواند در محل کار این موضوع را به صورت علنی بیان نماید. معتقد است که دولت با اقتدارطلبی شدید، مانع از شکل‌گیری گروه‌هایی برای حمایت از حقوق اقلیتهای جنسی شده است. همراه با گروه‌های طرفدار هم‌جنس‌گرایان به طور ماهانه، جلساتی را در پارک گزی برای سازمان‌دهی کمپین‌ها برگزار می‌کنند و چندین بار در خیابان استقلال راهپیمایی مسالمت‌آمیز انجام داده‌اند. نسبت به پارک، میدان تقسیم و خیابان استقلال احساسی صحبت می‌کند و می‌گوید که در این فضا، متفاوت بودنش به چشم نمی‌آید و راحتی بیشتری دارد و توسط جمع پذیرفته می‌شود. خواهان آزادی بیان و برابری حقوق زنان و مردان است و به همین دلیل در جنبش شرکت کرده است (قابل‌رحمت، ۱۳۹۴: ۱۸۸).

لیست افراد شرکت‌کننده در مصاحبه (به دلایل امنیتی از آوردن اسامی و آدرس‌ها خودداری شده است)

عنوان	شغل	سن	جنس	قومیت	وضعیت در حین جنبش	گرایش سیاسی/مذهبی
۱	کارمند	۳۰	مرد	ترک	شرکت‌کننده‌ی فعال	لیبرال/پان‌ترکیست افراطی
۲	کارمند(معلم)	۳۲	زن	ترک	ناظر	ملی‌گرا/میانه‌رو
۳	دانشجو(بیکار)	۲۴	مرد	ترک	شرکت‌کننده‌ی فعال	لیبرال/سکولاریست
۴	دانشجو(شغل پاره وقت)	۲۶	زن	ترک	ناظر از بالکن منزل	ناآگاه به وضعیت سیاسی/طرفدار محیط زیست
۵	دانشجو	۳۱	مرد	ترک	شرکت‌کننده‌ی فعال	سکولاریست افراطی/سوسیالیست
۶	مغازه‌دار (در میدان تقسیم)	۴۵	مرد	کرد	ناظر در محل جنبش	لیبرال/طرفدار احزاب کرد
۷	خبرنگار	۴۱	مرد	کرد	شرکت‌کننده‌ی فعال	عضو سابق پ.ک.ک/تجزیه طلب
۸	خانه‌دار	۲۸	زن	کرد	ناظر از طریق رسانه	ناآگاه به گرایش‌های سیاسی
۹	مدیرشرکت خصوصی	۳۹	مرد	ترک	ناظر از طریق رسانه	لیبرال/سکولاریست معتدل
۱۰	رستوران‌دار	۵۹	مرد	ارمنی	ناظر در محل جنبش	لیبرال/طرفدار احزاب غیر اسلام‌گرا/کمالیست
۱۱	کارمند	۲۶	زن	ترک	شرکت‌کننده‌ی فعال	سوسیالیست/طرفدار احزاب غیراسلام‌گرا

۱۲	بیکار	۱۹	مرد	ترک	شرکت‌کننده‌ی فعال	ناآگاه از گرایش‌های سیاسی
----	-------	----	-----	-----	----------------------	---------------------------

میدان تقسیم و پارک گزی استانبول، به عنوان محل اصلی تجمع معترضان را می‌توان یک عرصه‌ی عمومی به تعبیر هابرماسی و یک مکان غیر ایدئولوژیک دانست که به دلیل کاربری‌های اقتصادی و فرهنگی، فضای مناسبی برای مکث است. مجاورت با پارک گزی با وجود کافه‌ها و رستوران‌ها و ورودی اصلی خیابان استقلال، این مکث را بیشتر کرده است. در مقایسه‌ی این میدان با میدان مسجد ایاصوفیا می‌توان تفاوت جنبه‌ی ایدئولوژیک بودن میدان را به روشنی دریافت. یک مکان ایدئولوژیک پذیرای هر فردی نبوده و به نوعی یک فضای نیمه‌عمومی است. همچنین موقعیت جغرافیایی این دو میدان در این تفاوت مؤثر بوده است (مشاهده نگارنده).

اینکه آیا وجود میدان‌هایی مانند میدان تقسیم باعث بروز کنش جمعی می‌شوند یا کنش جمعی مکان مناسبی را برای بروز خود پیدا می‌کند سؤال است که به راحتی نمی‌توان به آن پاسخ داد. در میدان‌هایی مانند میدان تقسیم، فضای شهری مدرن، یک نقش ضد دولتی یا حداقل غیر دولتی پیدا می‌کند. از طرف دیگر، ظهور و رشد طبقه‌ی متوسط شهرنشین و سکولار با گرایش‌های پلورالیستی که در وضعیت بینابینی از حیث منافع طبقاتی (یعنی نه بهره‌کش و نه تحت استثمار) قرار داشته و مطالبه‌ی مشارکت سیاسی دارند، می‌تواند حضور این طبقه را در فضاهای شهری مدرن مانند میدان تقسیم استانبول، تقویت کند.

موضوع دیگری که در مورد مکان جنبش مطرح است، ویژگی کارناوالی محل تجمع است. کارناوال مفهومی است که در آن صداهای متمایز فردی شنیده می‌شوند، نشو و نما پیدا می‌کنند و با هم دیگر به کنش متقابل می‌پردازند. هر شخصیت منفرد، قویاً تعریف شده و هم‌زمان، شاهد تأثیر انتقادی هر شخصیت بر شخصیت دیگر است؛ به این معنا که هرکس، صداهای دیگران را می‌شنود و هر فرد، به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، شخصیت

دیگری را شکل می‌دهد.

کارناوال وابسته به جمع است چراکه آن‌هایی که در کارناوال شرکت می‌کنند، صرفاً یک انبوهه یا ازدحام را شکل نمی‌دهند بلکه، مردم به مثابه‌ی یک کل دیده می‌شوند. این کل به گونه‌ای تشکّل یافته تا سازمان اقتصادی-اجتماعی و سیاسی را به مبارزه بطلبد. همه در مدّت زمان برپایی کارناوال، برابرند. در میدان‌ها و خیابان‌هایی که دارای این ویژگی‌اند، گونه‌ی ویژه‌ای از ارتباط آزاد و خودمانی بین کسانی حکم فرماست که معمولاً با محدودیت‌های کاست، دارایی، حرفه و سن به گروه‌های مختلف تقسیم شده‌اند. در زمان کارناوال، مفهوم یگانه‌ی زمان و فضا، باعث می‌شود افراد حس کنند که بخشی از جمع هستند و در این نقطه، فرد خود بودن را متوقّف می‌کند. اینجاست که از طریق لباس سنتی و نقاب، فرد بدن‌ها را مبادله می‌کند و نو می‌شود. در همان زمان، آگاهی شدید یگانگی و اتحاد مادی و بدنی فرد رخ می‌دهد. به نظر می‌رسد وجود فضاهایی مانند میدان تقسیم، خیابان‌هایی با ماهیت فرهنگی مانند خیابان استقلال، کمپلکس‌های تفریحی مانند پل گالاتا در استانبول، دارای ویژگی‌هایی است که می‌تواند به عنوان یک منطقه‌ی مهم و پر تردد در شهرهای بزرگ، کارکردهای فراوانی داشته باشد و باعث به وجود آمدن زمینه‌ای مناسب برای تجمع گردد (مشاهده‌ی نگارنده).

اما وجود کاربری‌های مختلف، از یک میدان یا یک مکان فرهنگی، تا حد زیادی امکان به وجود آمدن یک کنش جمعی هدفمند را در آن مکان سلب می‌نماید. حضور افراد از طبقه‌های اجتماعی مختلف و با مطالبات متنوع، احتمال شکل‌گیری کنش‌های جمعی و یا فردی را بسیار کم کرده و محل مورد نظر، نهایتاً به محلی برای تردهای غیر هدفمند بدل می‌شود. در چنین مواردی، افرادی که به هر دلیل، مایل به شرکت در کنش جمعی برای هدفی مشخص، مثلاً حفاظت از محیط زیست هستند، به دلیل نامناسب بودن فضای شهری به حاشیه‌ی شهرها رفته و در مکان‌هایی مانند کوه یا جاده‌های بین شهری، با امکان بیان آزاد آراء و عقاید و فراهم شدن امکان بودن در میان افراد مختلف و ارتباط بیشتر با همه‌ی اقشار و افراد، کنشی جمعی را فارغ از ملاک‌های مرسوم جامعه شکل

می‌دهند که با توجه به دوری از فضای شهری و نامنطبق بودن فضای انجام کنش با خود کنش، اقدامی عقیم و بعضاً ناکارآمد است.

با وجود اینکه جنبش‌های شکل‌گرفته در فضاهای مدرن شهری مانند پارک‌گزی و میدان تقسیم در فضای مجازی مانند فیس‌بوک و توییتر، حیات خود را بازتولید می‌کردند، اما تفاوت اساسی آن با جنبش‌های دیجیتالی مانند وال استریت در نقشی است که فضای شهری در این جنبش ایفا می‌کند. غیاب آگاهانه‌ی رهبری رسمی از مهمترین ویژگی‌های این جنبش کارناوالی است. بی‌رهبری سنتی، کاریزماتیک و فکری نشان می‌دهد که شرکت‌کنندگان در این‌گونه جنبش‌ها، منافع هیچ حزب و گروه سیاسی را در نظر نگرفته‌اند، این تنها همبستگی و هم‌صدایی انتقادآمیزی است که با نوشیدنی‌ها، موسیقی و لذت از حضور در فضایی خاص به شکل متفاوتی تعریف می‌شود. درگیری‌ها و بمب‌گذاری‌های اخیر در منطقه‌ی پر تردد سلطان احمد و میدان ایاصوفیا در ژانویه‌ی ۲۰۱۶ که در آنها علاوه بر ساکنان شهر استانبول، اکثراً، تعداد زیادی توریست خارجی حضور دارند، نشان می‌دهد که با وجود گذشت دو سال از جنبش پارک‌گزی، فضای میدان‌ها و فضاهای شهری پر تردد در استانبول، ملتهب و مستعد بروز کنشهای فردی و جمعی صلح‌طلبانه یا تروریستی، در انتقاد به عملکرد دولت است.

نتیجه‌گیری:

امروزه کشورهای در حال توسعه، به دلیل وجود پررنگتر جامعه‌ی مدنی، با توجه به افزایش مشارکت سیاسی و گسترش آگاهی‌های فردی از شرایط اجتماعی سایر کشورهای جهان، به منطقه‌ای مناسب برای ظهور و بروز جنبش‌های جدید اجتماعی تبدیل شده‌اند. از طرف دیگر روند روزافزون عناصر مدرن مخصوصاً در معماری و فضای شهری و رشد طبقه‌ی متوسط و مطالباتی که درباره مشارکت در تصمیم‌گیریها دارند و وجود شبکه‌های اجتماعی و اینترنت به عنوان یک ابزار قدرتمند در ایجاد گفتمان و تجمع گروه‌های مختلف اجتماعی، در شکل‌گیری و ادامه‌ی حیات این جنبش‌ها مؤثر بوده‌اند. وجود اماکنی مانند میدان‌ها و پارک‌ها، با ایجاد زمان - مکان متفاوت و شرایط

مناسب فیزیکی، امکان بروز کنش‌های جمعی کارناوال گونه‌ای را فراهم کرده که می‌توانند به جنبش‌های جدید اجتماعی منجر شده و مطالبات طبقه‌ی متوسط را به شکلی متفاوت بیان کنند. فضای شهری در بنیادی‌ترین شکل خود محل ملاقات و دیدار است. به نظر می‌رسد فضای اجتماعی شهری، نوعی زمینه‌ی قبلی برای ایجاد ارتباط به وجود می‌آورد. با توجه به اهمیت هماهنگی بین ساختارهای فرهنگی و سیاسی، نبود فضاهای مناسب برای گرد هم آمدن، امکان بروز کنش‌های جمعی و در نهایت حرکت به سمت توسعه‌ی سیاسی را با مشکل مواجه خواهد کرد. همچنین با در نظر گرفتن وجود این‌گونه مطالبات در جامعه‌ی امروزی، مخصوصاً طبقه‌ی متوسط جدید، در صورت نبود زمان-مکان مناسب، این‌گونه تجمع‌ها به خارج از محیط شهری برده شده و یا در شرایط زمانی خاصی بروز پیدا می‌کند که باعث بروز هرج و مرج و گم شدن هدف اصلی تجمع، در بین جامعه‌ی توده‌ای می‌گردد. ایجاد فضاهایی از این دست و حضور مردم به صورتی آزادانه و بیان نظرات فردی و جمعی، کمک مؤثری در ایجاد بستر مناسب برای تجمعات مسالمت‌آمیز و شکل‌گیری کنش‌های جمعی هدفمند بوده و با تقویت گفتمان‌های صلح‌آمیز، به بالندگی جامعه‌ی مدنی کمک می‌کند.

منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۷۶). *خاطرات ظلمت*، تهران: نشر مرکز.
- افروغ، عماد. (۱۳۷۷). *فضا و نابرابری اجتماعی*، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- بوگروئلاند. (۱۳۸۵). *شهر در دوران جامعه‌ی شبکه‌ای (مروری بر نظریات مانوئل کاستلز)*، ترجمه‌ی آراز امین ناصری، نشریه‌ی جستارهای شهرسازی، بهار و تابستان، شماره‌ی ۱۵ و ۱۶، از صفحه ۶۲ تا ۷۷.
- پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۳). *گره، میدان، فلکه، ضمیمه‌ی ماهنامه شهرداریها*، شماره‌ی ۶۷ (میدان و فضای شهری).
- پیروز، غلامرضا، حقیقی، مرضیه. (۱۳۹۳). *طنز کارناوالی و بازتاب آن در داستان‌های بهرام صادقی*، نشریه‌ی جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، مقاله‌ی ۴، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۱، صفحه ۶۵-۸۹.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۷۷). *منطق گفتگویی میخائیل باختین*، ترجمه‌ی داریوش کریمی، تهران: نشر مرکز.
- جلایی‌پور، حمیدرضا. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد*، تهران: انتشارات طرح نو.
- سلطانزاده، حسین. (۱۳۷۰). *فضاهای شهری در بافتهای تاریخی ایران*، انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی با همکاری شهرداری تهران.
- سلطانی، علی. (۱۳۹۰). *تحلیل نقش فضاهای شهری در دستیابی به توسعه‌ی پایدار شهرها*، تبیین پارادایم ارتباط، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی *باغ نظر*، مرکز پژوهشی هنر و معماری و شهرسازی نظر، سال هشتم، شماره‌ی ۱۸، صفحه ۳ تا ۱۷.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۱). *فضای سیبرنتیک به مثابه فضای شهری: مطالعه‌ی موردی شهر تهران*، فصلنامه‌ی انسان‌شناسی، دوره‌ی اول، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان، صفحه‌ی ۸۹ تا ۱۱۹.
- قابل‌رحمت، فاطمه. (۱۳۹۴). *بررسی جامعه‌شناختی جنبش‌های نوین اجتماعی در خاورمیانه (مطالعه‌ی موردی: جنبش پارک گزی ترکیه)*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد،

- دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۹۳). شبکه‌های خشم و امید (جنبشهای اجتماعی در عصر اینترنت)، ترجمه‌ی مجتبی قلی پور، تهران: نشر مرکز.
 - کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۵). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (جلد ۲، قدرت هویت)، ترجمه‌ی احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان؛ ویراسته‌ی علی پایا، تهران: نشر طرح نو.
 - گاردینر، مایکل. (۱۳۸۱). تخیل معمولی باختین، ترجمه‌ی یوسف اباذری، ارغنون، سال هشتم، شماره‌ی ۲۰، صفحه‌ی ۳۳ تا ۶۶.
 - گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
 - لش، اسکات. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی پست مدرنیسم، ترجمه‌ی شاپور بهیان، تهران: نشر ققنوس.
 - Abbas, Tahir. (2013). Political culture and national identity in conceptualizing the gezi park movement. *Insight turkey*.vol.15/ No.4/pp19-27
 - Gole, Nilufer. (2013) Gezi-anatomy of a public square movement. *Insight turkey*.vol.15/No.3/pp7-14
 - Yayla, Atilla. (2013). Gezi park revolts: for or against democracy? *Insight turkey*.vol.15/No.4/pp8-9